

- (و قل لعبادی یقولوا الی هی احسن ان الشیطن ینزغ بینهم ان الشیطن کان للانسن عدوا مبینا) ۵۳
(ربکم اعلم بکم ان یشاء یرحکم او ان یشاء یعذبکم و ما ارسلنک علیهم وکیلا) ۵۴
(و ربک اعلم بمن فی السموت و الارض و لقد فضلنا بعض النبین علی بعض و اتینا داود زبوراً) ۵۵
(قل ادعوا الذین زعتم من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم و لا تحویلا) ۵۶
(اولئک الذین یدعون یتتغون الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه ان عذاب ربک کان محذورا) ۵۷

ترجمه :

- به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد چرا که شیطان (بوسیله سخنان ناموزون) میان آنها فتنه و فساد می کند، - ۵۳ . همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است .
پروردگار شما از نیات و اعمال (شما آگاهتر است اگر بخواید (و شایسته ببیند) شما را مشمول رحمت خود می کند و - ۵۴ . (اگر بخواید مجازات می کند و ما تو را وکیل بر آنها نساخته ایم (که ملزم باشی آنها اجبارا ایمان بیاورند
پروردگار تو از حال همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند آگاهتر است و (اگر تو را بر دیگران برتری دادیم بخاطر - ۵۵ . شایستگی تو است) ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم ، و به داود زبور بخشیدیم
بگو کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید بخوانید، آنها نمی توانند مشکلی را از شما بر طرف سازند و نه - ۵۶ . تغییری در آن ایجاد کنند
آنها کسانی هستند که خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می طلبند، وسیله ای هر چه نزدیکتر، و به - ۵۷ . رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند چرا که همه از عذاب پروردگارت پرهیز و وحشت دارند

تفسیر:

برخورد منطقی با همه مخالفان

- از آنجا که در آیات پیشین سخن از مبدء و معاد و دلالتی بر این دو مساله مهم اعتقادی در میان بود، در آیات مورد بحث ، روش گفتگو و استدلال با مخالفان مخصوصا مشرکان را می آموزد چرا که مکتب هر قدر عالی باشد و منطق قوی و نیرومند ولی اگر با روش صحیح بحث و مجادله تواعم نگردد و به جای لطف و محبت ، خشونت بر آن حاکم گردد، بی اثر خواهد بود .
(لذا در نخستین آیه می گوید (به بندگان من بگو سخنی را بگویند که بهترین باشد) (و قل لعبادی یقولوا الی هی احسن
بهترین از نظر محتوی ، بهترین از نظر طرز بیان ، و بهترین از جهت تواعم بودن با فضائل اخلاقی و روشهای انسانی

چرا که اگر قول احسن را ترك گویند و به خشونت در کلام و مخاصمه و لجاج برخیزند شیطان در میان آنها فساد و فتنه می کند (ان الشیطان یزغ بینهم).

و فراموش نکنید شیطان در کمین نشسته و بیکار نیست (زیرا شیطان از آغاز دشمن آشکاری برای انسان بوده است) (ان الشیطان کان للانسان عدوا مبینا)

در اینکه منظور از (عباد) در این آیه کیانند؟ دو عقیده متفاوت در میان مفسران وجود دارد که هر يك با قرآنی تایید می شود

منظور از (عباد) بندگان مشرکند، گر چه آنها راه خطا را پیش گرفته اند اما خداوند برای تحریک عواطف انسانی آنها با - ۱ - تعبیر به عبادی (بندگانم) از آنها یاد کرده و آنانرا دعوت می کند که به سراغ (احسن) یعنی کلمه توحید و نفی شرک بروند و مراقب وسوسه های شیطان باشند، و به این ترتیب هدف از بیان این آیات بعد از ذکر دلایل توحید و معاد نفوذ در دل مشرکان است تا آنها که آمادگی دارند، بیدار شوند و به راه آیند

. آیات بعد - چنانکه خواهد - آمد نیز متناسب با این معنی است

مکی بودن این سوره با توجه به اینکه در آن زمان حکم جهاد نازل نشده بود و تنها راه مبارزه، مبارزه منطقی بود نیز این معنی را تایید می کند

کلمه عبادی اشاره به مؤ منان است، و روش بحث با دشمنان را به آنها می آموزد چرا که گاهی مؤ منان تازه کار طبق - ۲ - روشی که از پیش داشتند با هر کس که در عقیده با آنها مخالف بود به خشونت می پرداختند، و آنها را صریحا اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می خواندند، و خود را اهل نجات، و این سبب میشد که مخالفان يك حالت منفی در برابر دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خود بگیرند

از این گذشته تعبیرات توهین آمیز مخالفان نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که بعضی از آنها در آیات پیشین گذشت مانند مسحور، مجنون، کاهن، شاعر، گاهی سبب

می شد که مؤ منان عنان اختیار را از دست بدهند و به مقابله با آنها در يك مشاجره لفظی خشن برخیزند و هر چه می خواهند بگویند

قرآن (مؤ منان را از این کار باز می دارد و دعوت به نرمش و لطافت در بیان و انتخاب بهترین کلمات را می کند تا از) فساد شیطان بپرهیزند

البته کلمه (بینهم) (در میان آنها) طبق این تفسیر مفهومش این است که شیطان، سعی می کند میان مؤ منان و مخالفانشان فساد کند و یا سعی می کند در دلهای مؤ منان به طرز مرموزی نفوذ کند و آنها را به فساد و افساد دعوت نماید (زیرا یزغ از). ماده نزع به معنی ورود در کاری به نیت افساد است

ولی با توجه به مجموع قرائن، تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است چرا که در قرآن کلمه عبادی معمولا برای مؤ منان ذکر می شود

علاوه بر این در شان نزولی که بعضی از مفسران نقل کرده اند می خوانیم مشرکان در مکه یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را آزار می کردند، هنگامی که آنها در فشار قرار می گرفتند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اصرار می کردند که به ما اجازه جهاد بده (یا اجازه خشونت در سخن و مبارزه به مثل) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود هنوز چنین دستورهای به من داده نشده است: در این هنگام آیات فوق نازل گشت (و به آنها دستور داد تنها به مبارزه منطقی ادامه دهند)

آیه بعد اضافه می کند: پروردگار شما از حال شما آگاهتر است، اگر بخواهد شما را مشمول رحمت خویش قرار می دهد، و اگر بخواهد مجازاتتان خواهد کرد (ربکم اعلم بکم ان یشا یرحمکم او ان یشا یعذبکم)

در ارتباط به دو تفسیر آیه قبل، این آیه نیز تاب دو تفسیر دارد: نخست اینکه: ای مشرکان و ای افراد بی ایمان، خدای شما هم رحمت واسعه

دارد و هم مجازات دردناک و شما را شایسته هر يك ببیند، مشمول آن می سازد، چه بهتر که دست به دامن رحمت و اسعه او بزنید و از عذابش بپرهیزید

اما طبق تفسیر دوم مفهومش چنین است : گمان نکنید که شما مؤ منان تنها اهل نجاتید و دیگران اهل دوزخند، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاهتر است ، اگر بخواهد به گناهانتان شما را مجازات می کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می سازد، کمی به حال خود بیندیشید و درباره خود و دیگران عادلانه تر قضاوت کنید

به هر حال در پایان آیه روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده و به عنوان دل‌داری و پیشگیری از ناراحتی فوق العاده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از عدم ایمان مشرکان می فرماید: (ما تو را وکیل بر آنها نساخته ایم که (ملزم باشی حتما آنها ایمان بیاورند) (و ما ارسلناک علیهم وکیلا

وظیفه تو ابلاغ آشکار و دعوت مجدانه به سوی حق است ، اگر ایمان آوردند چه بهتر و گرنه زبانی به تو نخواهد رسید، تو ! وظیفه خود را انجام داده ای

گر چه مخاطب در این جمله شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است ، ولی بعید نیست - مانند بسیاری دیگر از خطابهای قرآن - هدف همه مؤ منان باشند، در این صورت قرینه دیگری خواهد بود بر تفسیر دوم ، چرا که قرآن می گوید: وظیفه شما مسلمین دعوت به حق است ، خواه ایمان بیاورند یا نه ، بنابراین جوش و خروش بی حد که موجب توسل به خشونت در سخن ، و هتاک و توهین شود دلیلی ندارد

آیه بعد سخن را از این فراتر می برد و می گوید خدا تنها آگاه از حال شما نیست بلکه : (پروردگارت نسبت به (حال همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از همه آگاهتر است) (و ربك اعلم بمن فی السماوات و الارض

سپس اضافه میکند: (ما بعضی از پیامبران را بر بعض دیگری فضیلت بخشیدیم و به داود کتاب زبور دادیم) (و لقد فضلنا بعض (النبيين علی بعض و آتینا داود زبوراً

این جمله در حقیقت پاسخ به یکی از ایرادات مشرکان است ، که با تعبیر تحقیر آمیزی می گفتند آیا خداوند شخص دیگری را نداشت که محمد یتیم را به نبوت انتخاب کرد؟ وانگهی چه شد که او سرآمد همه پیامبران و خاتم آنها شد؟

قرآن می گوید: این جای تعجب نیست خداوند از ارزش انسانی هر کس آگاه است و پیامبران خود را از میان همین توده مردم برگزیده و بعضی را بر بعضی فضیلت و برتری داده ، یکی را به عنوان خلیل اللهی مفتخر ساخت ، دیگری را کلیم الله ، و دیگری را روح الله قرار داد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان حبیب الله برگزید و خلاصه بعضی را بر بعضی فضیلت بخشید، طبق موازینی که خودش می داند و حکمتش اقتضا می کند

و: اما اینکه چرا از میان همه پیامبران ، سخن از (داود) و (زبور) به میان آمده ، ممکن است به خاطر جهات زیر باشد

زبور داود از میان کتب پیامبران این ویژگی را دارد که تمام آن مناجات و نیایش و اندرز است و با قول احسن و - ۱ - گفتار نیکو که در آیات قبل به آن دستور داده شد از همه متناسبتر می باشد

در زبور داود خبر از حکومت صالحان و نیکان داده شده هر چند ظاهراً مردمی تهی دست و فقیر و یتیم باشند - ۲ -

و این با دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤ منان راستین که غالباً در زمره تهی دستان بودند کاملاً هماهنگ است ، و پاسخی است به ایراد مشرکان

با اینکه داود دارای حکومت عظیم و کشور پهناوری بود، خداوند این را افتخار او قرار نمی دهد بلکه کتاب زبور را افتخار او - ۳ - می شمرد تا مشرکان بدانند عظمت يك انسان به مال و ثروت و داشتن قدرت و حکومت ظاهری نیست و یتیم و بی مال بودن دلیلی بر تحقیر نخواهد شد

بعضی از یهود می گفتند: بعد از موسی نزول کتاب دیگری ممکن نیست ، قرآن به آنها پاسخ می گوید که ما به داود - ۴ زیور دادیم ، چرا شما از نزول قرآن تعجب می کنید؟ (البته کتاب داود احکام نبود بلکه کتاب اخلاق بود، ولی هر چه بود (بعد از تورات و از طرف خداوند نازل شده بود

به هر حال هیچ مانعی ندارد که تمام جهات چهارگانه فوق دلیل بر انتخاب داود و زیور در این جمله از میان همه پیامبران و همه کتب آسمانی باشد

در آیه بعد باز سخن از مشرکان است و در تعقیب بحثهای گذشته به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید (به آنها بگو معبودهائی را که غیر خدا شایسته پرستش می پندارید بخوانید، آنها نه قدرت دارند مشکلات و گرفتاریها را از شما بر طرف (سازند و نه دگرگونی در آن ایجاد کنند) (قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم و لا تحویلا

در حقیقت این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن ، منطق و عقیده مشرکان را از این راه ابطال می کند که پرستش و عبادت الهه یا به خاطر جلب

منفعت است یا دفع زیان ، در حالی که اینها قدرتی از خود ندارند که مشکلی را بر طرف سازند و نه حتی مشکلی را جابجا کنند، یعنی از درجه شدیدتر لااقل به درجه خفیفتر تنزل دهند که معلوم شود آنها از خود قدرتی دارند

بنابراین ذکر جمله و لا تحویلا بعد از فلا یملکون کشف الضر اشاره به این است که آنها نه توانائی بر تاثیر کامل در بر طرف ساختن مشکلات دارند و نه تاثیر ناقص در دگرگونی آنها

زعمتم) از ماده (زعم) ، معمولا به پندار نادرست گفته می شود، لذا از ابن عباس نقل شده که هر جا کلمه (زعم) در قرآن) به کار رفته به معنی دروغ و کذب (و عقیده بی اساس) است

راغب) در کتاب مفردات میگوید: الزعم حکایة قول یكون مظنة للكذب... (زعم به معنی نقل سخن (یا عقیده) (.) ای است که احتمال دروغ در آن می رود، لذا در تمام مواردی که در قرآن به کار رفته در مورد مذمت و نکوهش است

کلمه (کشف) در اصل به معنی کنار زدن پرده یا لباس و مانند آن از روی چیزی است و اگر این تعبیر (کشف ضرر) مورد بر طرف ساختن غم و اندوه و بیماری و ناراحتی نیز اطلاق می شود به خاطر آنست که گونی غم و اندوه و بیماری همچون پرده ای بر چهره جان و تن انسان می افتند، چهره حقیقی را که سلامت و آسایش و آرامش است ، می پوشاند، به همین جهت بر طرف ساختن این اندوه و ناراحتی به عنوان (کشف ضرر) تلقی می شود

توجه به این نکته نیز لازم است که تعبیر به (الذین) در این آیه بیانگر آنست که منظور همه معبودهای غیر الله نیست ، بلکه معبودهائی همچون فرشتگان و حضرت مسیح (علیه السلام) و مانند آنها است (زیرا (الذین) معمولا برای جمع عاقل (گفته می شود

آیه بعد در حقیقت دلیلی است برای آنچه در آیه قبل گفته شد، این آیه می گوید: می دانید چرا آنها قادر نیستند مشکلی را از دوش شما، بدون اذن پروردگار بردارند، برای اینکه خودشان برای حل مشکلات به در خانه خدا می روند، خودشان سعی دارند به ذات پاک او تقرب جویند و هر چه می خواهند از او بخواهند: آنها کسانی هستند که خدا را می خوانند و برای تقرب به او (به اطاعتش متوسل می شوند) (اولئك الذین یدعون یتبعون الی ربهم الوسیلة

(و نزدیکترین وسیله را می طلبند) (ایهم اقرب)

(و به رحمت او امیدوارند) (و یرجون رحمته)

(و از عذاب او می ترسند) (و یخافون عذابه)

(چرا که عذاب پروردگارت چنان شدید است که همه از آن پرهیز و وحشت دارند) (ان عذاب ربك کان محذورا)

در تفسیر جمله (ایهم اقرب) مفسران بزرگ اسلام ، تفسیرهای گوناگونی دارند

جمعی می گویند: این جمله اشاره به آنست که هر يك از این اولیاء پروردگار از فرشتگان و پیامبرانی که معبود واقع شده اند هر کدام به خدا نزدیکترند به درگاه او بیشتر می روند، بنا بر این آنها از خود چیزی ندارند هر چه دارند از خدا است و هر چه مقامشان بالا رود طاعت و بندگیشان فزونتر می شود

بعضی دیگر معتقدند که مفهوم جمله چنین است: آنها می کوشند که هر يك در تقرب پروردگار بر دیگری سبقت جویند، گویی در مسیر اطاعت پروردگار و قرب به ذات پاک او در يك مسابقه معنوی شرکت جسته اند که هر يك می کوشد در این میدان بر دیگری تقدم یابد، آیا کسانی که چنین هستند می توانند معبود، واقع شوند و استقلال داشته باشند؟

اما این تفسیر که آنها به هر وسیله ای که نزدیکتر است به خدا تقرب می جویند احتمال بسیار بعیدی است، زیرا ضمیر هم در (ایهم) که معمولا برای جمع مذکر است با این معنی سازگار نیست بلکه باید (ایها) باشد به علاوه (ایهم اقرب) به صورت (مبتدا و خبر است در حالی که طبق این معنی باید به صورت مفعول یا بدل از مفعول به کار رود (دقت کنید وسیله چیست؟)

این کلمه در دو مورد در قرآن مجید به کار رفته یکی در اینجا و دیگری در آیه ۳۵ سوره مائده و هماغونه که در ذیل آیه ۳۵ سوره مائده گفته ایم وسیله به معنی (تقرب جستن) و یا چیزی است که باعث تقرب می شود (و یا نتیجه ای که از (تقرب حاصل می گردد

و به این ترتیب (وسیله) مفهوم بسیار وسیعی دارد که هر کار نیک و شایسته ای را شامل می شود و هر صفت برجسته در مفهوم آن درج است، چرا که همه اینها موجب قرب پروردگار است

در جمله های بسیار پر مغزی که از علی (علیه السلام) در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه نقل شده می خوانیم (بهترین وسیله ای که بندگان با آن به درگاه خدا تقرب می جویند ایمان به خدا، برپا داشتن نماز، اداء زکات، روزه ماه رمضان، حج و عمره، صلّه رحم، انفاق و بخشش در راه خدا در نهان و آشکار، و تمام اعمال نیکی است که (انسان را از سقوط و پستی نجات می دهد

همچنین شفاعت پیامبران و بندگان صالح خدا و مقربان درگاه او که طبق صریح آیات قرآن در پیشگاه او پذیرفته می شود، نیز یکی از وسائل تقرب به او است

اشتباه نشود منظور از توسل به مقربان درگاه پروردگار این نیست که انسان چیزی را از پیامبر یا امام، مستقلا تقاضا کند و یا حل مشکلی را از او بخواهد، بلکه هدف آن است که خود را در خط آنان قرار دهد و هماهنگ با برنامه های آنها شود و خدا را به مقام آنان بخواند تا خدا اجازه شفاعت در مورد آنان بدهد (برای توضیح بیشتر به جلد چهارم تفسیر نمونه صفحه ۳۶۳ (به بعد مراجعه شود

آیه و ترجمه

(و ان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيمة او معذبوها عذابا شديدا كان ذلك في الكتب مسطورا (۵۸)

(و ما معنا ان نرسل بالايه الا ان كذب بها الا ولون و اتينا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها و ما نرسل بالايه الا تخويها (۵۹)

و اذ قلنا لك ان ربك احاط بالناس و ما جعلنا الرعيا التي اريتك الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة في القران و نخوفهم فما
(بزيدهم الا طغيانا كبيرا) (٦٠)

ترجمه :

هر شهر و آبادی را پیش از روز قیامت هلاک می کنیم یا (اگر گناهکارند) به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت ، این - ٥٨ .
در کتاب الهی (لوح محفوظ) ثبت است

هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات (درخواستی بهانه جویان) را بفرستیم ، جز اینکه پیشینیان (که همین گونه - ٥٩
درخواستها را داشتند و با ایشان هماهنگ بودند) آنها را تکذیب کردند (از جمله) ما به (قوم ثمود ناقه دادیم (معجزاتی) که
روشنگر بود، اما آنها بر آن ستم کردند (و ناقه را به هلاکت

رساندند) ما معجزات را فقط برای تخویف (و اتمام حجت) می فرستیم

به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعیتشان کاملا آگاه است) ما آن - ٦٠ .
رویایی را به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده ایم ، ما آنها را تخویف
(و انذار) می کنیم اما جز بر طغیانشان افزوده نمی شود

تفسیر:

تسلیم بهانهجویان نشو

به دنبال بحث‌هایی که با مشرکان در زمینه توحید و معاد در آیات گذشته خواندیم ، نخستین آیه مورد بحث آنها را با گفتار بیدار
کننده ای اندرز می دهد و پایان و فناء این دنیا را در مقابل دیدگان عقلشان مجسم می سازد تا بدانند این سرا، سرای فانی است ، و
سرای بقا جای دیگر است ، خود را برای مقابله با نتایج اعمالشان آماده سازند می گوید: (هیچ آبادی در روی زمین
نیست مگر اینکه ما آن را قبل از روز قیامت هلاک می کنیم ، یا به عذاب شدیدی گرفتار می سازیم) (و ان من قرية الا نحن
(مهلكوها قبل يوم القيامة او معذبوها عذابا شديدا)

بدکاران ستمگر و طاغیان گردنکش را به وسیله عذاب نابود می کنیم و دیگران را با مرگ طبیعی و یا حوادث معمولی

بالاخره این جهان پایان می گیرد و همه راه فنا را می پیمایند و این يك اصل مسلم و قطعی است که در کتاب الهی ثبت
(است) (كان ذلك في الكتاب مسطورا)

این کتاب همان لوح محفوظ، همان علم بی پایان پروردگار و همان مجموعه قوانین تخلف ناپذیر خداوند در جهان هستی است

با توجه به این اصل قطعی و غیر قابل تغییر، مشرکان گمراه و ستمگران آلوده باید از هم اکنون حساب کار خویش را برسند که اگر
تا پایان این جهان

هم زنده بمانند باز عاقبتش فنا و سپس بازگشت به حساب و جزا است

در اینجا این ایراد برای مشرکان باقی می ماند که خوب ما بحثی نداریم ایمان بیاوریم ، اما به این شرط که پیامبر اسلام (صلی الله
علیه و آله و سلم) هر معجزه‌های را که ما پیشنهاد می کنیم انجام دهد، و در واقع به بهانه جونیهای ما تن در دهد

قرآن در پاسخ آنها می گوید: (هیچ چیز مانع ما نبود که این گونه معجزات را بفرستیم جز اینکه پیشینیان آن را (تکذیب کردند) (و ما منعنا ان نرسل بالایات الا ان کذب بها الاولون

اشاره به اینکه : معجزاتی که دلیل صدق پیامبر است به قدر کافی فرستاده شده و اما معجزات اقتراحی و پیشنهادی شما، چیزی نیست که با آن موافقت شود، چرا که پس از مشاهده باز ایمان نخواهید آورد، اگر بپرسند به چه دلیل ؟ در پاسخ گفته می شود به دلیل اینکه امتهای گذشته که آنها هم شرائطی کاملا مشابه شما داشتند نیز چنین پیشنهادهای بهانه جویانهای را کردند، بعدا هم ایمان نیاوردند

سپس قرآن روی يك نمونه روشن از این مساله انگشت گذارده می گوید) (ما به قوم نمود ناقة دادیم که روشنگر بود) (و آتینا) (نمود الناقة مبصرة

! همان شتری که به فرمان خدا از کوه سر برآورد، چرا که تقاضای چنین معجزهای را کرده بودند، معجزهای روشن و روشنگر

(ولی با این حال آنها ایمان نیاوردند و به آن ناقة ستم کردند و او را به قتل رساندند) (فظلموا بها)

اصولا برنامه ما این نیست که هر کسی معجزهای پیشنهاد کند پیامبر تسلیم او گردد (ما آیات و معجزات را جز برای تخویف (مردم و اتمام حجت نمی فرستیم) (و ما نرسل بالایات الا تخویفا

پیامبران ما افراد خارق العاده گر نیستند که بنشینند و هر کسی پیشنهادی کند آنرا انجام دهند، وظیفه آنها ابلاغ دعوت الهی و تعلیم و تربیت و بر پا نمودن حکومت عدل و داد است ، منتها باید برای اثبات رابطه خود با خدا به اندازه کافی معجزه ارائه دهند، همین و بس

سپس پیامبرش را در برابر سرسختی و لجاجت دشمنان دلداری می دهد و می گوید: اگر آنها در مقابل سخنان این چنین لجاجت به خرج می دهند و ایمان نمی آورند مطلب تازه ای نیست ، (به خاطر بیاور هنگامی را که ما به تو گفتیم پروردگارت از وضع (مردم بخوبی آگاه است و احاطه علمی به آنها دارد) (و اذ قلنا لك ان ربك احاط بالناس

همیشه در برابر دعوت پیامبران ، گروهی پاكدل ایمان آورده اند و گروهی متعصب و لجوج به بهانه جونی و کارشکنی و دشمنی برخاسته اند، در گذشته چنین بوده ، امروز نیز چنین است

سپس اضافه می کند: (ما رویانی را که به تو نشان دادیم تنها به عنوان آزمایش مردم بود) (و ما جعلنا الرویا التي اریناک الا فتنة (لنناس

همچنین (شجره ملعونه) را که در قرآن به آن اشاره کرده ایم ، آن نیز آزمایشی برای مردم است) (و الشجرة الملعونة فی) (القرآن

در مورد تفسیر این (رؤ یا) و همچنین (شجره ملعونه) در نکات بحث خواهیم کرد

در پایان اضافه می کند ما این کوردلان لجوج را از راههای مختلف تخویف می کنیم ولی برنامه های سازنده چیزی جز طغیان و (سرکشی بر آنها نمی افزاید) (و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا

چرا که اگر دل و جان آدمی آماده پذیرش حق نباشد، نه تنها سخن حق

در آن اثر نمی گذارد، بلکه غالبا نتیجه معکوس می دهد و به خاطر سرسختی و مقاومت منفی بر گمراهی و لجاجتشان می افزاید ((دقت کنید

نکته ها

روای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شجره ملعونه - ۱

: در تفسیر این (رؤ یا) میان مفسران گفتگو بسیار است

الف : جمعی از مفسران گفته اند که رویا در اینجا به معنی خواب نیست بلکه مشاهده واقعی چشم است و آن را اشاره به داستان معراج که در آغاز همین سوره آمده دانسته اند

قرآن طبق این تفسیر می گوید: ماجرای معراج آزمایشی برای مردم بود به خاطر آن است که صبحگاهان که پیامبر داستان معراج را بیان کرد، سر و صدا پیرامون آن برخاست ، دشمنان آن را به باد مسخره گرفتند، افراد ضعیف الایمان با شك و تردید به آن نگریستند، و مؤمنان راستین آنرا به طور کامل پذیرفتند، چرا که در برابر قدرت خدا همه این مسائل ، سهل است

. تنها ایراد مهمی که به این تفسیر متوجه می شود این است که رویا معمولا به معنی خواب است نه مشاهده در بیداری

ب : از ابن عباس نقل شده که رویا اشاره به خوابی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال (حدیبیه) (سال ششم هجرت) در مدینه دید و به مردم بشارت داد که شما در آینده نزدیکی بر قریش پیروز خواهید شد و در نهایت آرامش وارد مسجداالحرام می شوید، ولی می دانیم این خواب در آن سال تحقق نیافت بلکه دو سال بعد یعنی در سال فتح مکه صورت پذیرفت ، ولی همین مقدار تاخیر سبب شد که مؤمنان در بوته آزمایش قرار گیرند، آنها که ایمان ضعیفی داشتند گرفتار شك و شبهه شدند، در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صریحا به آنها می گفت : من به شما

(نگفتم امسال به مکه می روید گفتم در آینده نزدیک چنین خواهد شد (و چنین هم شد

ایرادی که به این تفسیر متوجه می شود آنست که سوره بنی اسرائیل از سوره های مکی است و ماجرای حدیبیه ! ، در سال ششم هجرت واقع شده است

ج : جمعی از مفسران شیعه و اهل تسنن نقل کرده اند که این خواب اشاره به جریان معروفی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خواب دید میمونهای از منبر او بالا می روند و پانین می آیند، بسیار از این مساله غمگین شد، آنچنان که بعد از آن کمتر می خندید (این میمونها را بنی امیه تفسیر کرده اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشستند (در حالی که از یکدیگر تقلید می کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول الله را به فساد کشیدند

این روایت را (فخر رازی) در تفسیر کبیر، و (قرطبی) مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع ، و (طبرسی) در مجمع البیان و جمعی دیگر نقل کرده اند، و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می گوید: این روایت از روایات معروف در میان عامه و خاصه است

البته این سه تفسیر منافاتی با هم ندارند، ممکن است هر سه در معنی آیه جمع باشد ولی همتاگونه که گفتیم تفسیر دوم با مکی بودن سوره سازگار نیست

: اما شجره ملعونه در این مورد نیز با تفسیرهای متعددی روبرو می شویم

الف - (شجره ملعونه) که در قرآن از آن نام برده شده ، (شجره زقوم) است و آن درختی است که طبق آیه ۶۴ سوره صافات در بن جهنم می روید، و ثمره ای ناگوار و رنج آور دارد (انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم) این شجره طبق آیات ۴۶ تا ۴۷ سوره دخان خوراك گناهکاران است ، نه همچون طعامهای این دنیا بلکه همچون فلز گداخته در دل می جوشد که تفسیر آن به طور کامل به خواست

خدا در ذیل آیات سوره دخان خواهد آمد

بدون شك شجره زقوم ، هیچ شباهتی با درختان این دنیا ندارد، و به همین دلیل از لابلای آتش می روید، بدیهی است ما تنها از این گونه مسائل که مربوط به جهان دیگر است شبیحی را درك می کنیم

ولی مشرکان قریش ، این تعبیر قرآن را بخاطر جهل و نادانی به باد مسخره می گرفتند، ابوجهل می گفت : محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شما را به آتشی تهدید می کند که سنگها را می سوزاند، سپس چنین می پندارد که در دوزخ ، درخت می آروید!

و نیز از ابوجهل نقل شده که به عنوان سخریه ، خرما و کره ، حاضر می کرد و می خورد و به یاران خود می گفت از این (بخورید که (زقوم) همین است ! (روح المعانی ذیل آیه

روی همین جهت ، قرآن در آیات مورد بحث ، این شجره ملعونه را وسیله ای برای آزمایش مردم معرفی می کند، چرا که مشرکان لجوج آنرا به سخریه می گیرند و مؤمنین راستین در برابر آن تسلیمند

ممکن است سؤال شود که این شجره در قرآن به عنوان (شجره ملعونه) نیامده است ؟

در پاسخ می گوئیم ممکن است منظور لعن خوردگان آن باشد، بعلاوه لعن چیزی جز بعد از رحمت خدا نیست ، و بدیهی است چنین درختی ، از رحمت پروردگار بسیار دور است

ب. - (شجره ملعونه) قوم سرکش یهود هستند، آنها همانند درختی هستند با شاخ و برگ فراوان اما مطرود درگاه پروردگار

ج. - در بسیاری از تفسیرهای شیعه و اهل تسنن نقل شده که (شجره ملعونه) ، بنی امیه هستند

فخر رازی در تفسیر خود روایتی در این زمینه از ابن عباس مفسر معروف

اسلامی نقل می کند

این تفسیر متناسب روایتی است که در بالا در رابطه با رویای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردیم ، و نیز متناسب با حدیثی است که از عایشه نقل شده که رو به مروان کرد و گفت : لعن الله ابانك و انت فی صلبه فانت بعض من لعنه الله :
!(خدا پدر ترا لعنت کرد، در حالی که تو در صلب او بودی ، بنابراین تو بخشی هستی از کسی که خدایش لعن کرده است

باز در اینجا این سؤال پیش می آید که در کجای قرآن ، شجره خبیثه بنی امیه مورد لعن واقع شده است ؟

در پاسخ می گوئیم در سوره ابراهیم آیه ۲۶ آنجا که سخن از (شجره خبیثه) به میان آمده با توجه به مفهوم وسیعی که شجره خبیثه دارد و با توجه به روایاتی که در تفسیر آن وارد شده و شجره خبیثه را به بنی امیه تفسیر نموده ، و نیز با توجه به اینکه (خبیثه) از نظر معنی با (ملعونه) ، متلازم است می توان گفت که در قرآن ذکر شده است

قابل توجه اینکه بسیاری از این تفسیرها، و یا همه آنها، منافاتی با هم ندارند، و ممکن است (شجره ملعونه) در قرآن اشاره به هر گروه منافق و خبیث و مطرود درگاه خدا، مخصوصاً گروههایی همانند بنی امیه و یهودیان سنگدل و لجوج و همه کسانی که در خط آنها گام برمی دارند، باشد، و شجره زقوم در قیامت تجسمی از وجود این شجرات خبیثه در جهان دیگر است ، و همه این شجرات خبیثه مایه آزمایش و امتحان مؤمنان راستین در این جهان هستند

یهودیانی که امروز بر مراکز حساس اسلامی غاصبانه مسلط شده اند، و هر ساعت در گوشه ای از جهان آتشی برمی افروزند و آنهمه جنایت و بیدادگری

دارند، همچنین منافقانی که با آنها معاملات سیاسی و غیر سیاسی کرده و می کنند، و همه سلطه گرانی که خط بنی امیه را در برابر اسلام در کل کشورهای اسلامی تعقیب می نمایند، و نیکان را از صحنه اجتماع کنار می زنند، فرومایگان را بر کرده مردم مسلط می کنند، دوستان حق و مجاهدان راستین را شهید و بازماندگان دوران جاهلیت را بر سر کار می گمارند، ! همه اینها شاخ و برگ شجره ملعونه هستند و آزمایشی برای مردم

بهبانه های منکران اعجاز - ۲

می دانیم بعضی از غافلان عصر ما این نغمه را ساز کرده اند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اصلاً معجزه ای (جز قرآن) نداشته است ، آنها برای گفتار خود به هر بهانه ای توسل می جویند، از جمله آیه فوق (و ما منعنا ان نرسل بالایات ...) را دلیل بر این گرفته اند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خلاف پیامبران پیشین ، اقدام به معجزه نکرد

ولی تعجب در این است که اینها آغاز آیه را چسبیده اند و پایان آن را رها کرده اند، ذیل همین آیه می گوید: و ما (نرسل بالایات الا تخویفا: (ما آیات را تنها به خاطر تخویف منکران می فرستیم

: این تعبیر نشان می دهد که معجزات بر دو گونه است

دسته اول معجزاتی است که برای اثبات صدق دعوت پیامبر و تشویق ایمان آوردگان و تخویف منکران ضرورت دارد

بخش دوم معجزاتی است که جنبه اقتراحی یعنی (پیشنهاد بهانه جویانه) دارد، و در تاریخ پیامبران، نمونه های متعددی از آن را می بینیم که در برابر منکران انجام گردید، ولی آنها هرگز ایمان نیاوردند و به همین دلیل به مجازاتهای الهی گرفتار شدند (چرا که اگر معجزات پیشنهادی انجام شد، و با این حال، ایمان

(نیاورند، استحقاق مجازات سریع را خواهند یافت

بنابراین آنچه را قرآن در آیه فوق در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نفی می کند تنها بخش دوم از معجزات است، نه بخش اول که وجود آن از دعوی نبوت تفکیک ناپذیر است

درست است که قرآن به تنهایی يك معجزه روشن جاویدان است و هر گاه جز آن، معجزه ای دیگر برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود ما می توانستیم به صدق دعوت او پی بریم، ولی بدون شك قرآن يك معجزه روحانی و معنوی است و برای آنها که اهل فکر و اندیشه اند بهترین گواه است، اما نمی توان انکار کرد که ضمیمه کردن این معجزه با معجزات محسوس مادی برای افراد عادی و توده مردم نهایت اهمیت را داشته است، بخصوص اینکه قرآن مرتبا از این گونه معجزات در مورد سایر پیامبران خبر می دهد و بدون شك، این سبب می شود که مردم در خواست چنان معجزاتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بکنند، و بگویند تو چگونه ادعا می کنی که برترین و آخرین پیامبران الهی هستی و نمی توانی کوچکترین معجزات آنها را انجام دهی؟

مسلم در برابر این سؤال، پاسخ قانع کننده ای جز این وجود نداشت که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه ای از معجزات پیامبران سلف را ارائه دهد

تواریخ متواتر اسلامی نیز می گوید پیامبر اسلام چنین معجزاتی را ارائه داده است

در آیات متعددی از قرآن به نمونه هایی از این معجزات، مانند پیشگوییهای مختلف نسبت به حوادث آینده، و یا کمک فرشتگان به ارتش اسلام برای براندازی دشمنان، و خارق عادات دیگری که مخصوصا در جنگهای اسلامی به وقوع پیوست برخوردار می کنیم

انکار گذشتگان چه ارتباطی به آیندگان دارد؟ - ۳

گاهی این سؤال پیش می آید که قرآن در آیات فوق می گوید: چون گذشتگان، معجزاتی را پیشنهاد کردند و پس از انجام آنها باز به تکذیب و انکار برخاستند، این امر سبب شد که ما به پیشنهادهای شما در این زمینه ترتیب اثر ندهیم

آیا تکذیب پیشینیان سبب محرومیت نسلهای بعد می شود؟

پاسخ این سؤال با توجه به آنچه در بالا گفتیم روشن است، زیرا این يك تعبیر رائج است که (مثلا) می گوئیم ما نمی توانیم تسلیم بهانه جونیهای تو شویم، اگر طرف مقابل بپرسد چرا؟ می گوئیم این کار سابقه زیاد دارد که دیگران چنین پیشنهادهایی کردند. اما بعدا تسلیم حق نشدند، شرائط و وضع شما نیز همانند آنهاست

از این گذشته شما روش آنها را تاعبید می کنید و با آن موافقت دارید، و عملا هم ثابت کرده اید که در صدد تحقیق و جستجوی حق نیستید بلکه هدفان بهانه جونی و به دنبال آن، لجابت و سرسختی و انکار همه چیز است، بنابراین انجام پیشنهادهای شما بی معنی خواهد بود

و لذا همین که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها خبر داد، دوزخیان از درختی به نام زقوم که در اعماق جهنم می روید و دارای اوصافی چنین و چنان است تغذیه می کنند، فوراً - همانطور که قبلا گفتیم - به سخریه و استهزاء برخاستند، گاهی می گفتند: زقوم چیزی جز خرما و کره نیست! و بیاینده این غذای چرب و شیرین را به یاد زقوم بخوریم! و زمانی می گفتند: دوزخی که آتشش از دل سنگ بیرون می آید چگونه درخت در آن می روید، در حالی که روشن بود این درخت همانند درختهای این جهان نیست

آیه و ترجمه

- (و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس قال ء اسجد لمن خلقت طينا (٦١)
(قال اريتك هذا الذی كرمت على لئن اخرتن الى يوم القيامة لا حتتنن ذریته الا قليلا (٦٢)
(قال اذهب فمن تبعك منهم فان جهنم جزاؤ كم جزاء موفورا (٦٣)
و استفزز من استطعت منهم بصوتك و اجلب عليهم بخيلك و شاركهم فى الاموال و الاولاد و عدهم و ما يعدهم
(الشيطان الا غرورا (٦٤)
(ان عبادى ليس لك عليهم سلطان و كفى بريك وكيلا (٦٥)

: ترجمه

- به یاد آورید زمانی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که گفت آیا برای - ٦١ -
!کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای ؟
سپس (گفت این کسی را که بر من ترجیح داده ای اگر تا روز قیامت مرا زنده بگذاری همه فرزندان را جز عده) - ٦٢ -
!! کمی گمراه و ریشه کن خواهم ساخت
! فرمود: برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند جهنم کیفر آنها است ، کیفری است فراوان - ٦٣ -
هر کدام از آنها را می توانی با صدای خودت تحریک کن ، و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار، و در ثروت و - ٦٤ -
فرزندانشان شرکت جوی ، و آنها را با وعده ها سرگرم کن ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده ای نمی دهد
اما بدان (تو هرگز سلطه ای بر بندگان من پیدا نخواهی کرد (و آنها هیچگاه به دام تو گرفتار نمی شوند همین قدر کافی) - ٦٥ -
است پروردگارت حافظ آنها باشد

:تفسیر

دامهای ابلیس

- این آیات به مساله سرپیچی ابلیس از فرمان خدا به سجده برای آدم و سرنوشت شوم او به دنبال این ماجرا اشاره می کند
مطرح کردن این ماجرا به دنبال بحثهای گذشته پیرامون مشرکان لجوج ، در واقع اشاره به این است که نمونه کامل استکبار و کفر
و عصیان ، شیطان بود، ببینید سرنوشتش به کجا رسید، شما پیروان او نیز همان سرنوشت را خواهید داشت
به علاوه اگر این کوردلان اینهمه در مسیر مخالف حق پافشاری می کنند جای تعجب نیست چرا که شیطان طبق این آیات از
چندین طریق به اغوا و گمراهی آنها برخاسته ، و در واقع گفتار او که می گفت : (من اکثر فرزندان آدم را جز مخلصان و مؤ
منان راستین منحرف خواهم ساخت) به تحقق پیوسته است
نخست می گوید: (یاد آور هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید و همگی جز ابلیس سجده کردند) (و اذ قلنا
(للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس

همانگونه که در گذشته نیز ذیل آیات مربوط به آفرینش آدم گفته ایم این سجده یکنوع خضوع و تواضع به خاطر عظمت خلقت آدم و امتیاز او بر سایر موجودات و یا سجده ای بوده است به عنوان پرستش در برابر خداوند به خاطر آفرینش چنین مخلوق شگرفی .

و نیز گفتیم گر چه ابلیس در اینجا به عنوان استثناء از فرشتگان آمده ، اما او به شهادت قرآن هرگز جزء فرشتگان نبوده ، بلکه بر اثر بندگی خدا در صف آنها قرار داشت او از جن بود و خلقت مادی داشت

به هر حال ابلیس که باد کبر و غرور در سر داشت و خودخواهی و خودبینی بر عقل و هوشش پرده افکنده بود، به گمان اینکه خاک و گل ، که منبع همه برکات و سرچشمه حیات است کم اهمیتتر از آتش است به عنوان اعتراض به پیشگاه (خدا) چنین گفت : آیا من برای موجودی سجده کنم که او را از گل آفریده ای (قال اءاعسجد لمن خلقت طینا

ولی هنگامی که دید بر اثر این استکبار و سرکشی در برابر فرمان خدا از درگاه مقدسش برای همیشه طرد شد: (عرض کرد هر گاه به من تا روز قیامت مهلت دهی ، این موجودی را که بر من مقدم و گرامی داشتی تمام فرزندان را گمراه خواهی ساخت و آنها را از بیخ و بن بر می کنم ، و به گمراهی می کشانم ، بجز عده کمی!) (قال اءراءیتک هذا الذی کرمت علی لئن اءخرتک الی یوم القیامة

(لاحتکن ذریته الا قلیلا

احتکن) از ماده (احتک) به معنی از ریشه کندن چیزی است ، لذا هنگامی که ملخ زراعت را به کلی بخورد عرب می گوید: احتک الجراد الزرع ، بنابراین گفتار مزبور اشاره به این است که من کل بنی آدم را جز عده کمی از جاده اطاعت تو برمی کنم .

این احتمال نیز وجود دارد که (احتکن) از ماده (حنک) به معنی زیر گلو بوده باشد، هنگامی که طناب و افسار به گردن حیوان می افکنند عرب تعبیر به (حنک الدابه) می کند در واقع شیطان می خواهد بگوید من به گردن همه آنها ریسمان وسوسه می افکنم و به جاده خطا می کشانم .

در این هنگام برای اینکه میدان آزمایشی برای همگان تحقق یابد، و وسیله ای برای پرورش مؤمنان راستین فراهم شود که انسان همواره در کوره حوادث پخته می شود، و در برابر دشمن نیرومند، قوی و قهرمان می گردد، به شیطان امکان بقاء و فعالیت داده شده : (فرمود: برو، کسانی از آنها که از تو پیروی کنند جهنم کیفرشان خواهد بود، کیفری است کافی و وافر!) (قال) (اذهب فمن تبعك منهم فان جهنم جزاء کم جزاء موفورا

. به این وسیله اعلام آزمایش کرد و سرانجام پیروزی و شکست در این آزمایش بزرگ الهی را بیان فرموده

سپس طرق نفوذ شیطان و اسباب و وسائلی را که در وسوسه های خود به آن متوسل می شود به شکل جالب و گویایی چنین شرح می دهد

(هر کدام از آنها را می توانی با صدای خودت تحریک و وسوسه کن) (و استفزز من استطعت منهم بصوتک)

(و لشگر سواره و پیاده ات را به سوی آنها با فریادت گسیل دار!) (و اجلب علیهم بخیلک و رجلك)

(و در اموال و فرزندان آنها شرکت جوی)! (و شارکهم فی الاموال و الاولاد)

(و با وعده های دروغینت آنها را بفریب)! (و عدهم)

(سپس هشدار می دهد که (شیطان جز فریب و نیرنگ و غرور، وعده ای نمی دهد) (و ما یعدهم الشیطان الا غرورا

(. ولی بدان که (سلطه ای بر بندگان من نخواهی داشت) (ان عبادی لیس لك علیهم سلطان

(. همین قدر کافی است که پروردگارت ولی و حافظ این بندگان است) (و کفی بربک وکیلا)

نکته ها

معنی چند لغت - ۱

استفزز) از ماده (استفزاز) به معنی تحريك و برانگیختن است ، تحریکی سریع و ساده ، ولی در اصل به معنی قطع و بریدن) (چیزی است ، لذا هر گاه پارچه یا لباسی پاره شود، عرب می گوید (تفزز الثوب

. و استعمال این لغت در معنی تحريك و برانگیختن به خاطر بریدن کسی از حق و کشتادن او به سوی باطل است

اجلب) از ماده (اجلاب) در اصل از (جلبه) به معنی فریاد شدید است ، و اجلاب به معنی راندن و حرکت دادن با نهیب) و فریاد می باشد، و اینکه در بعضی از روایات از (جلب) نهی شده یا به معنی آن است که مامور جمع آوری زکات به هنگامی که برای گرفتن حق شرعی به چراگاهها می آید. نباید فریاد بزند و چهارپایان را در چراگاهشان وحشتزده کند، و یا اشاره به مسابقه اسب سواری است که هیچیک از شرکت کنندگان در مسابقه نباید به مرکب دیگری فریاد زند تا خودش پیشروی کند

خیل) به دو معنی آمده است به معنی (اسبها) و به معنی (اسب سواران) اما در اینجا به معنی دوم است و اشاره به لشکر) سواره می کند

و (رجل) به عکس آن به معنی لشکر پیاده است ، البته شیطان لشکر سواره و پیاده ای به آن معنی که در ارتش است ندارد، ولی می دانیم دستیاران فراوانی از جنس خود و از جنس آدمیان دارد که برای اغوای مردم به او کمک می دهند، بعضی سریعتر و ! نیرومندتر همچون لشکر سواره اند، و بعضی آرامتر و ضعیفتر همچون لشکر پیاده

وسائل متنوع وسوسه گری شیطان - ۲

گر چه در آیات فوق ، مخاطب شیطان است و خداوند به عنوان يك فرمان تهدیدآمیز به او می گوید هر چه از دستت ساخته است بکن و با وسائل گوناگون به اغوای بنی آدم برخیز، ولی در واقع هشدار است به همه انسانها که طرق نفوذ شیطان را دریابند و از تنوع وسائل وسوسه های او آگاه شوند

جالب اینکه قرآن در آیه فوق به چهار بخش مهم و اصولی از این وسائل ، اشاره می کند و به انسانها می گوید که از چهار طرف مراقب خویش باشند

الف : برنامه های تبلیغاتی - جمله و استفزز من استطعت منهم بصوتك که بعضی از مفسران آن را تنها به معنی نغمه های هوس انگیز موسیقی و خوانندگی تفسیر کرده اند معنی وسیعی دارد که هر گونه تبلیغات گمراه کننده را که در آن از وسائل صوتی و سمعی استفاده می شود شامل می گردد

. به این ترتیب نخستین برنامه شیطان ، استفاده از این وسائل است

این مساله مخصوصا در دنیای امروز که دنیای فرستنده های رادیویی و دنیای تبلیغات گسترده سمعی و بصری است ، از هر زمانی روشنتر و آشکارتر است ، چرا که شیاطین و احزاب آنها در شرق و غرب جهان بر این وسیله موثر تکیه دارند، و بخش عظیمی از سرمایه های خود را در این راه مصرف می کنند، تا بندگان خدا را استعمار کنند و از راه حق که راه آزادی و استقلال و ایمان و تقوی است منحرف سازند و به صورت بردگانی بی اراده و ناتوان درآورند

ب : استفاده از نیروی نظامی - این منحصر به عصر و زمان ما نیست که شیاطین برای یافتن منطقه های نفوذ به قدرت نظامی متوسل می شوند، همیشه بازوی نظامی یکی از بازوهای مهم و خطرناک همه جباران و ستمگران جهان بوده است ، آنها ناگهان در يك لحظه به نیروهای مسلح خود فریاد می زنند و به مناطقی که ممکن است با مقاومت سرسختانه ، آزادی و استقلال خویش را باز یابند گسیل

می دارند، و حتی در عصر خود می بینیم برنامه گسیل سریع که درست همان مفهوم (اجلاب) را دارد تنظیم کرده اند، به این ترتیب که پاره ای از قدرتهای جهانخوار غرب نیروی ویژه ای ، آماده ساخته اند که بتوانند آن را در کوتاهترین مدت در هر منطقه ای از جهان که منافع نامشروع شیطانیشان به خطر بیفتد اعزام کنند و هر جنبش حق طلبانه ای را در نقطه خفه نمایند

. و قبل از وصول این لشکر سریع ، زمینه را با جاسوسان ماهر خود که در واقع لشکر پیاده اند آماده می سازند

! غافل از اینکه خداوند به بندگان راستینش در همین آیات وعده داده است که شیطان و لشکر او هرگز بر آنها سلطه نخواهند یافت

ج : برنامه های اقتصادی و ظاهرا انسانی - یکی دیگر از وسائل موثر نفوذ شیطان از طریق شرکت در اموال و نفوس است ، باز در اینجا می بینیم بعضی از مفسران شرکت در اموال را منحصرأ به معنی (ریا)، و شرکت در اولاد را فقط به معنی فرزندان نامشروع دانسته اند در حالی که این دو کلمه معنی بسیار وسیعتری دارد که همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را شامل می شود

مثلا در عصر و زمان خود می بینیم که شیاطین جهانخوار، مرتبا پیشنهاد سرمایه گذاری و تاسیس شرکتها و ایجاد انواع کارخانه ها و مراکز تولیدی در کشورهای ضعیف می کنند، و زیر پوشش این شرکتها انواع فعالیتهاى خطرناك و مضر را انجام می دهند، جاسوسهای خود را به نام کارشناس فنی یا مشاور

اقتصادی و مهندس و تکنیسین به این کشورها اعزام می دارند، و با لطائف الحیل آخرین رمق آنها را می مکند و از رشد و نمو و استقلال اقتصادی آنها جلوگیری می کنند

و نیز از طریق تاسیس مدارس ، دانشگاهها، کتابخانه ها، بیمارستانها، و جهانگردی در فرزندان آنها شرکت می جویند، جمعی را از آنها به سوی خود متمایل می سازند، حتی گاهی با کمکهای سخاوتمندانه از طریق بورس تحصیلی که در اختیار جوانان می گذارند آنها را به طور کامل به فرهنگ و برنامه خود جلب می کنند، و در افکار آنها شریک می شوند

ایجاد مراکز فساد تحت پوشش ساختن هتلهاى بین المللی و کلویهای تفریحات سالم و سینماها و فیلمهای گمراه کننده و مانند آن یکی از رایجترین برنامه های مخرب این شیاطین است که نه تنها فحشاء را از این طریق ترویج می کنند و عامل فزونی فرزندان نامشروع می شوند، بلکه نسلی منحرف سست و بی اراده ، بی خیال و هوسباز از این طریق پرورش می دهند، هر اندازه ما در برنامه های آنها باریکتر و دقیقتر شویم به عمق خطرات این وسوسه های شیطانی آشناتر خواهیم شد

د: برنامه های مخرب روانی - استفاده از وعده های مغرور کننده و انواع فریبهها و نیرنگها یکی دیگر از برنامه های شیطانها است ، آنها روانشناسان و روانکاوان ماهری را برای اغفال و فریب مردم ساده دل و حتی هوشیار تربیت کرده اند، گاهی به نام اینکه دروازه تمدن بزرگ در چند قدمی آنها است ، و یا اینکه در آینده نزدیکی در ریف اولین کشورهای متمدن و پیشرو قرار خواهند گرفت ، و یا اینکه نسل آنها نسل نمونه و بی نظیری است که می تواند در پرتو برنامه های آنان به اوج عظمت برسد و امثال این خیالات و پندارها، آنها را سرگرم می سازند که همه در جمله (وعدهم) خلاصه می شود

و گاهی به عکس از طریق تحقیر و تضعیف روحیه و اینکه آنها هرگز توانائی مبارزه با قدرتهای عظیم جهانی را ندارند و میان تمدنشان با تمدن کشورهای پیشرفته صدها سال فاصله است آنان را از هر گونه تلاش و کوششی باز می دارند

این قصه سر دراز دارد، و طرق نفوذ شیطان و لشکریان او يك راه و دو راه نیست ، اینجا است که عباد الله و بندگان راستین خدا با دلگرمی که از وعده قطعی او در این آیات به دست می آورند به جنگ با این شیاطین برمی خیزند و کمترین وحشتی به خود راه نمی دهند و می دانند سر و صدای شیاطین هر قدر زیاد باشد بی محتوا و تو خالی است و با قدرت ایمان و توکل بر خدا بر همه آنها می توان پیروز شد و نقشه هاشان را نقش بر آب کرد چنانکه قرآن می گوید و کفی بربك وکیلا: (خداوند بهترین حافظ و نگاهبان). (و یار و یاور آنها است

در زمینه اینکه خدا چرا شیطان را آفرید در تفسیر سوره بقره آیه ۳۹ بحث کرده ایم - ۳

همچنین در مورد وسوسه های شیطان در لباسهای مختلف ، و معنی شیطان در قرآن در جلد ششم صفحه ۱۱۵ و جلد اول صفحه ۱۳۶ بحث شده است

آیه و ترجمه

(ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر لتبتغوا من فضلہ انه کان بکم رحیما (۶۶)

(و اذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا اياه فلما نجمک الی البر اعرضتم و کان الانسان کفورا (۶۷)

(افانتم ان یخسف بکم جانب البر او یرسل علیکم حاصبا ثم لا تجدوا لکم وکیلا ۶۸)
(ام امنتم ان یعیدکم فیه تارة اخری فیرسل علیکم قاصفا من الریح فیغرقکم بما کفرتم ثم لا تجدوا لکم علینا به تبیعا ۶۹)

ترجمه:

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد تا از نعمت او بهره مند شوید، او نسبت به - ۶۶ - شما مهربان است .
و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد همه کس را جز او فراموش خواهید کرد، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات - ۶۷ - !. دهد روی می گردانید، و انسان کفران کننده است
آیا از این ایمن هستید که در خشکی (با يك زلزله شدید) شما را در زمین فرو ببرد یا طوفانی از سنگریزه بر شما بفرستد - ۶۸ -
(و در آن مدفونتان کند) سپس حافظ (و یآوری) برای خود نیابید؟
یا اینکه ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده ای بر شما بفرستد و شما را بخاطر کفرتان - ۶۹ - غرق کند، حتی کسی که خونتان را مطالبه نماید پیدا نکند

تفسیر:

!با اینهمه نعمت اینهمه کفران چرا؟

این آیات بحثهایی را که در زمینه توحید و مبارزه با شرک در گذشته داشتیم تعقیب می کند، و از دو راه مختلف (راه استدلال و برهان - و راه وجدان و درون) در این موضوع وارد بحث می شود
نخست به توحید استدلالی اشاره کرده ، می گوید: (پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا به حرکت در می آورد، (حرکتی مداوم و مستمر)! (ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر

بدیهی است برای حرکت کشتیها در دریا، نظاماتی دست بدست هم داده تا این امر فراهم گردد: از یکسو آب به صورت مرکبی راهوار آفریده شده ، از سوی دیگر وزن مخصوص بعضی از اشیاء سبکتر از آب است آنچنان که روی آب بماند، و یا اگر سنگینتر است آنرا به شکلی می توان ساخت که عملا وزن مخصوصی کمتر از آب پیدا کند، بطوری که طاقت تحمل بارهای سنگین و انسانهای فراوانی داشته باشد

از سوی سوم نیروی محرکی لازم است ، که در زمانهای گذشته بادهای منظمی بود که بر صفحه اقیانوسها با نظم خاصی می وزید، و آشنایی به زمان و مسیر و سرعت این بادهای ناخدايان امکان می داد که از نیروی عظیم آن برای حرکت کشتیهای بادبانی استفاده کنند، ولی امروز از نیروی بخار که برادر باد است برای حرکت کشتیهای عظیم استفاده می شود

از سوی چهارم نیاز به وسیله راهیابی است که در گذشته خورشید و ستارگان آسمان بودند و امروز قطب نماها و نقشه ها هستند .

به هر حال اگر این چهار موضوع دست به دست هم نمی دادند و برای حرکت منظم کشتیها هم آهنگ نمی شدند انسان از این وسیله بسیار مهم حمل و نقل و مرکب سواری راهوار محروم می ماند

البته می دانید کشتیها همیشه بزرگترین وسیله نقلیه انسانها بوده و هستند، هم اکنون کشتیهای غول پیکری داریم که به اندازه یک شهر کوچک وسعت و سرنشین دارند

(سپس اضافه می کند: (هدف از این برنامه آنست که شما از فضل خدا بهره گیرید) (التبتغوا من فضله

برای مسافرتهاى خودتان ، برای نقل و انتقال مال التجاره ها، و برای آنچه به دین و دنیای شما کمک می کند

(چرا که خداوند نسبت به شما مهربان است) (انه كان بكم رحیما)

از این توحید استدلالی که گوشه کوچکی از نظام آفرینش را که حاکی از مبدء علم و قدرت و حکمت آفریدگار است نشان می دهد، به استدلال فطری منتقل می شود و می گوید: فراموش نکنید: (هنگامی که ناراحتیها در دریا به شما برسد (و گرفتار طوفان و امواج کوبنده و وحشتناک شوید) تمام معبودهائی را که می خوانید جز خدا از نظر شما گم می شود) (و اذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا اياه

و باید گم شود چرا که طوفان حوادث پرده های تقلید و تعصب را که بر فطرت آدمی افتاده کنار می زند، و نور فطرت که نور توحید و خداپرستی و یگانه پرستی است جلوه گر می شود، آری در چنین لحظاتی همه معبودهای پنداری و خیالی که

نیروی توهم انسان به آنها قدرت بخشیده بود همچون برف در آفتاب تابستان آب می شوند و از ذهن محو می گردند و تنها نور الله در آن می درخشد

این يك قانون عمومی است که تقریبا هر کس آن را تجربه کرده است که در گرفتاریها هنگامی که کارد به استخوان می رسد، موقعی که اسباب ظاهری از کار می افتند، و کمکهای مادی ناتوان می گردند، انسان به یاد مبدء بزرگی از علم و قدرت می افتد که او قادر بر حل سختترین مشکلات است

کار نداریم که نام این مبدء را چه بگذارند همینقدر می دانیم روزنه امیدی به قلب گشوده می شود و نور لطیف و نیرومندی در دل می پاشد، این یکی از نزدیکترین راهها به سوی خدا است ، راهی از درون جان و سویدای قلب

سپس اضافه می کند: اما شما فراموشکاران (هنگامی که دست قدرت الهی شما را به سوی خشکی نجات داد به او پشت می (کنید و رو می گردانید و اصولا انسان کفران کننده است) (فلما نجاكم الی البر اعرضتم و كان الانسان كفورا

بار دیگر پرده های غرور و غفلت ، تقلید و تعصب ، این نور الهی را می پوشاند و گرد و غبار عصیان و گناه و سرگرمیهای زندگی مادی ، چهره تابناک آن را پنهان می سازد

ولی آیا فکر می کنید خداوند در خشکی و قلب صحرا نمی تواند شما را به مجازاتهای شدید مبتلا سازد؟: (آیا شما از این ایمنید که (به فرمان او زمین بشکافت و شما را در کام خود فرو ببرد)؟ (افامنتم ان یخسف بكم جانب البر

و (آیا از این ایمنید که طوفانی از سنگ بر شما ببارد و شما را در زیر سنگها مدفون سازد (عذابی که به مراتب از غرق در دریاها سختتر است) سپس حافظ

(و نگاهیاتی پیدا نکنید؟!) (او یرسل علیکم حاصبا ثم لا تجدوا لکم وکیلا

بیابانگردان که مخصوصا با این مساله آشنا بودند که گاهی طوفان در دل بیابانها می وزید و توده ای از شن و سنگریزه را با خود حمل می کرد و در نقطه دیگر فرود می آورد، و تلی عظیم تشکیل می داد به گونه ای که گاهی قطار شتران در زیر آن دفن می شدند، اهمیت این تهدید را بیشتر درک می کردند

سپس اضافه می کند: ای فراموشکاران آیا گمان کردید این آخرین بار بود که شما نیاز به سفر دریا پیدا کردید؟ (آیا از این ایمن هستید که بار دیگر بر اثر ضرورتها و نیازها خداوند شما را به قلب دریا بفرستد، و در آنجا به تندبادهای کوبنده فرمان دهد که شما را به خاطر کفر و کفرانتان غرق کند و آنگاه حتی کسی که خون شما را مطالبه کند و بگوید چرا؟ وجود نداشته (باشد)؟! (ام امنتم ان یعیدکم فیه تارة اخری فیرسل علیکم قاصفا من الریح فیغرقکم بما کفرتم ثم لا تجدوا لکم علینا به تبیعا

نکته ها

انسانهای کم ظرفیت - ۱

این حالت که به هنگام ظهور مشکلات به یاد خدا بیفتند و در راحتی او را فراموش کنند، حالت بسیاری از مردم است ، در این گونه افراد، طبیعت ثانوی ، فراموشکاری است و عدم توجه به واقعیات زندگی

بنابراین توجه به خدا و واقعیات زندگی ، يك حالت استثنائی برای آنها محسوب می شود که نیاز به عوامل فوق العاده دارد، مادام که آن حالت فوق العاده

موجود است به یاد خدا هستند، اما به محض اینکه بر طرف شد به طبیعت انحرافی خود باز می گردند، و خدا را به دست فراموشی می سپرند

خلاصه کمتر کسی را می توان پیدا کرد که در مشکلات سخت و طاقتفرسا به پیشگاه با عظمت خدا سر فرود نیآورد ولی می دانیم این بیداری و (توجه اضطراری)، بی ارزش است

افراد باایمان و مسلماتان راستین ، آنها هستند که در راحتی و بلا، در سلامت و بیماری ، در فراوانی و قحطی ، در زندان و بر تخت قدرت ، و خلاصه در همه حال به یاد او می باشند، و اصولا این تغییر حالات به هیچوجه آنها را دگرگون نمی سازد

روحشان بقدری بزرگ است که همه اینها را در خود هضم می کند، همچون علی (علیه السلام) که عبادت و زهد و رسیدگی به دردمندان ، بر تخت قدرت همان بود که در گوشه انزوا

چنانکه خودش در صفات پرهیزکاران می فرماید: نزلت انفسهم منهم فی البلاء کالتی نزلت فی الرخاء: (حال آنها در بلا و راحتی) یکسان است

کوتاه سخن اینکه : ایمان ، توجه به خدا، توسل ، عبادت ، توبه و تسلیم در برابر پروردگار همه در صورتی ارزش دارد که دانی و پایدار باشد، اما ایمان موسمی ، توبه موسمی و عبادتهای موسمی که در شرائط اضطراری و یا آنجا که منافع انسان ایجاب می کند، انجام می شود، بی فایده و یا بسیار کم ارزش است ، و در آیات قرآن از این گونه اشخاص کرارا نکوهش شده است .

فرار از محدوده حکومت خدا ممکن نیست - ۲

بعضی مانند بت پرستان زمان جاهلیت ، تنها هنگامی به الله روی می آورند

که مثلا در وسط اقیانوس یا در يك پرتگاه خطرناك یا حالت بیماری شدید گرفتار شوند، در حالی که اگر درست بیندیشیم انسان در همه حال ، و در همه جا، شدیدآ آسیب پذیر است ، دریا و صحرا، سلامت و بیماری ، پرتگاه و غیر آن در واقع همه یکسان می باشند

يك زلزله مختصر: خانه امن و امان و آرام ما را ممکن است به ویرانه ای وحشتناك تبدیل کند، يك لخته كوچك خون می تواند شاهرگ بزرگ قلب یا مغز ما را ببندد، و با سخته قلبی و مغزی ، مرگ در يك ثانیه فرا رسد، با توجه به این امور غفلت ! از خداوند و فراموشی ذات پاك او، چقدر جاهلانه است ؟

ممکن است طرفداران فرضیه اتکای مذهب به ترس ، همین موضوع را دستاویز قرار دهند و بگویند: ترس از عوامل مختلف طبیعی انسان را به سوی خدا می راند و چنین پنداری را در نظر او تقویت می کند

ولی آیات قرآن به این گونه اوهام پاسخ داده است ، زیرا هیچگاه قرآن پایه خدانشناسی را بر این مساله قرار نداده ، بلکه اساس را مطالعه نظام آفرینش و پی بردن به ذات پاکش از طریق این مطالعه قرار داده است ، حتی در آیات فوق دیدیم که قبل از ذکر توحید فطری به ایمان استدلالی می پردازد و در واقع این حوادث را یادآور خدا می شمرد، نه موجب شناخت او که شناختش هم از طریق استدلال و هم از راه فطرت برای حقایق آشکار است

معنی چند لغت - ۳

. یرجی) همانگونه که گفتیم از ماده از جاء به معنی حرکت دادن مداوم چیزی است)

حاصب) به معنی بادی است که سنگریزه ها را حرکت می دهد و)

. پشت سر هم بر جانی می کوبد، و در اصل از حصباء به معنی سنگریزه گرفته شده است

.قاصف) به معنی شکننده است و در اینجا اشاره به طوفان شدیدی است که همه چیز را در هم می شکند)

تبیع) به معنی تابع و در اینجا اشاره به کسی است که به مطالبه خون و خونبها برمی خیزد و دنبال آن را می گیرد)